

مفسر
میرزا قاریخ

امیر حسام شهبازی
امیر رضا قراگزلو

شهسواری، امیرحسام، ۱۳۵۹-

فلسفه در گذر تاریخ / امیر حسام شهسواری، امیررضا قراگزلو.

تهران: مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران، ۱۳۸۷.

۱۰۶ ص:

۹۷۸-۹۶۴-۲۸۴۱-۵۹-۲

فیب

تاریخ --

قراگزلو، امیرحسام، ۱۳۵۸-

مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران

۸۶۵ ش ۱ / ف

۱۳۸۷

۱۰۹

۲۲۳۸۰

مبایات مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران

فلسفه در گذر تاریخ

• مؤلفین: امیرحسام شهسواری - امیررضا قراگزلو

• سال چاپ: ۱۳۹۳

• نوبت چاپ: اول

• تیراژ: ۵۰۰ نسخه

• چاپ و صحافی: چاپ نقش

• قیمت: ۴۶۰۰۰ ریال

• شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۴۱-۵۹-۲

ISBN : 978-964-2841

• پخش: انتشارات مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران

تهران - خیابان ایرانشهر شمالی - شماره ۱۸۳

تلفن: ۸۸۳۰۰۹۷۳ و ۸۸۳۱۰۱۱۳-۲۰ نمابر: ۸۸۳۱۲۶۸

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیشگفتار

۱۳	 فصل اول - تعریف فلسفه
۱۳	 ۱- تعریف علم
۱۳	 ۲-۱ فلسفه
۱۸	 ۳-۱ زها - علم و فلسفه
۱۸	 ۴-۱ روابط علم و فلسفه
۲۰	 ۵-۱ روشهای شناختی فلسفه
۲۱	 فصل دوم - تاریخ فلسفه
۲۱	 ۱-۲ تاریخ کل فلسفه
۲۱	 ۲-۲ تاریخ دانش از دید علم گرایان
۲۲	 ۳-۲ تاریخ فلسفه بصورت کلاسیک
۲۳	 ۴-۲ شکوفایی فلسفه و تاریخ فلسفه در یونان
۲۶	 ۵-۲ تاریخ فلسفه در اروپا پیش از شکل گیری مسیح
۲۶	 ۶-۲ ورود فلسفه به بلاد اسلامی
۲۶	 ۷-۲ فلسفه در اروپا پس از قرون وسطا
۳۱	 فصل سوم - سقراط و افلاطون
۳۱	 ۱-۳ سقراط
۳۲	 ۲-۳ افلاطون
۳۴	 ۳-۳ نظریات مهم افلاطون در فلسفه

۱۸۵	 ۱۳-۳- نظریه مادی درباره تاریخ
۱۸۶	 ۱۳-۴- روند سیستم های تاریخی جهان
۱۸۸	 ۱۳-۵- تأثیر روابط اقتصادی در سیستم های تاریخی جهان
۹۰	 ۱۳-۶- ایراداتی بر نظریات مارکس و مارکسیسم
۹۱	 فصل چهاردهم- آرتور شوپنهاور
۹۱	 ۱۴-۱- مقدمه
۹۲	 ۱۴-۲- روش هستی از دید شوپنهاور
۹۶	 ۱۴-۳- شوپنهاور و هنر
۹۶	 ۱۴-۴- شوپنهاور و اخلاق
۹۷	 ۱۴-۵- شوپنهاور و دین
۹۷	 ۱۴-۶- شوپنهاور و تأثیرات او بر افکار فلاسفه دیگر
۹۹	 فصل پانزدهم- فردریش نیچه
۹۹	 ۱۵-۱- مقدمه
۱۰۰	 ۱۵-۲- نیچه و مسیحیت
۱۰۲	 ۱۵-۳- نیچه و زایش تراژدی
۱۰۳	 ۱۵-۴- نیچه و چنین گفت زرتشت

امروزه و دور میان سردرگمی های بشر در زندگی به اصطلاح روزمره، کمتر کسی را می توان یافت فرصت یا حوصله ای را برای تفکر در مورد مسائل اساسی و بنیادی کائنات داشته باشد. هرچند هیچ پدیده و یا موجودی غیر از خود او در ساختن این کائنات سرگم مقصر نیست، اما همیشه راهی وجود دارد! تألیف کتابها و مقالاتی موجز و آسان به دست آمده و ارائه مطالب کلیدی بصورت مختصر اما مؤثر، یکی از راههای رساندن این مسائل به ذهن های تشنه، اما گرفتار انسانهاست. هرچند ادعای این امر که کتاب حاضر از جهت خاص برخوردار است مبالغه آمیز خواهد بود، اما یکی از اهداف مطالب مندرج در آن همین است. امید است فاصله میان هدف تا آنچه ارائه شده در کمینه قرار گیرد.

سالیانی دراز مستشرین زیبایی در احوالات بزرگان، فلاسفه، اندیشمندان و عالمان ایرانی و شرقی تحقیق نموده و اندیشه امامان را برای استفاده مجامع تفکر خود به رشته تحریر در آورده اند، در ایران نیز سالهاست که این اندیشه شکل گرفته است تا با غور در تفکرات اندیشمندان غربی نکات ارزشمند آنها را آموخته و در کنار منابع غنی بزرگان خود مورد استفاده قرار دهند. دیگر هدف این مجموعه علاوه بر آنچه بیان شد مقایسه ای است در آثار و تفکرات اندیشمندان غربی با بزرگان ایران - اسلام که البته پر واضح است که تمام این اهداف در یک دیباچه گنجیده نشده و مجامع دیگر را هم طلبد.

وجود ستارگان درخشانی در آسمان فلسفه اسلامی مانند حضرت علی (ع) و امام جعفر صادق (ع) و نیز اندیشمندان بزرگی چون ابوعلی سینا، ملاصدرا، شیخ بهایی، رایی و شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی ما را از تمامی مکاتب جهان بسیار باطنی تر می کند، چنانکه کتابهای برخی بزرگان ما چون ابوعلی سینا (شیخ الرئیس)، سهروردی (شیخ اشراق) و ملاصدرا در دانشگاههای معتبر غرب تدریس می شوند، اما دانستن اصل تمایزهای مکاتب غربی خالی از لطف و فایده نخواهد بود.

امید که مجموعه حاضر تابشی زیبا و دوست داشتنی باشد از فلسفه بر داستان زندگی بشر.

پیشگفتار

تعریف فلسفه چیست؟ آیا بشر به فلسفه نیازمند است؟ زادگاه فلسفه کجاست؟ از چه زمانی فلسفه در ذهن بشر شکل گرفت؟ در طی تاریخ فلسفه چه تغییر و تحولاتی داشته است؟ در هر قرن چه فلسفه و چه افکاری حاکم بوده است؟ انسان از نخستین روزهای آشنایی خویش با سئوالاتی مهم و بنیادین از قبیل اینکه جهان از کجا آمده است؟ از چه چیزی آغاز گردیده علت وجودی آن چیست، غایت آن کجاست؟ جوهر و ریشه اصلی جهان چه می تواند باشد؟ نقش انسان در جهان و رابطه طبیعت با او چگونه است؟ و سئوالاتی از این دست برخورد می کند که غیر ارادی در ذهن او شکل می گیرد. البته ممکن است هر انسان قسمتی از این سئوالات سایه افکند به هر حال، اینک پاسخ این سئوالات چنانچه از چه طریقی حاصل می شود و حرکت به سمت یافتن پاسخ چنین سئوالاتی را چه راهی بود آورد. البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که سئوالات مهم دیگری چون ریشه هستی؟ درون آن چه خبر است؟ زمین، کوهها، آب ستارگان، خورشید و کهکشانها چگونه بوجود می آیند از چه موادی تشکیل یافته اند چه تغییراتی در طی زمان خواهند کرد؟ برای بشر ایجاد شد که به علت تجربه پذیری محسوس بودن در قلمرو علم قرار گرفت و از آن طریق به آن ها پاسخ داده می شود پس آنچه که مهم به نظر می آید و در فصول بعدی بدان در حد نیاز اشاره خواهد شد آن است که مرزهای علم و فلسفه باید روشن شود اما در مورد فلسفه و آنچه ذکر گردید هرچند تاکنون بسیار سخن گفته شده و کتابهای از ستمند بسیاری نیز به چاپ رسیده، اما دلیل فراهم آوردن این مجموعه آن است که در هر فصل مطالبی کلیدی بنیادی مربوط به مقوله مورد نظر بصورتی موجز و سلیس همراه رعایت مراتب زمان مطرح گردیده تا خواننده بتواند در کمترین زمان، مطالب اصلی را به سادگی فرا گیرد تا چه در نظر افتد و بکار آید. امروزه پیشرفت علم آنرا مبدل به امری بدیهی نموده جایگاه تقدس را از مذهب ربوده است تا بدانجا که رسالت علم فراموش شده و افکار برخی چنان مجذوب زرق و برقهای مادی گرایی شده که اگر در روز نخست دروازه علم بروی بشر گشوده شد تا از آن محملی برای رسیدن به هدفی والا تر ساخته شود

اکنون علم نه تنها خود هدف گردیده که بشر را نیز اسیر بی چون و چرای خویش نموده است. پیشرفت تکنولوژی و صنعت چنان فضای دودآلودی را برای بشر ایجاد نموده که هیچ روزنه ای برای تنفس انسان ماشینی متصور نمی شود. انسانی که خالی از معنویات، هرروز در باتلاق مادی گرایی و سلطه دستگاه که خود عامل آن بوده است فروتر می رود و بدنبال گمگشته ای که دیگر حتی نمی داند چیست می گردد.

یگ برای بشر زمانی برای تفکر دموورد مسائل اساسی وجود ندارد و همواره چون یک دستگاه باید زمان را صرف کار و تولید نماید.

انسان امروز گریختنی به رسالت خویش نمی اندیشد، به وجود بی نهایت خویش که مقرر بود، ایمان را در اختیار گیرد و بر آن حکومت نماید، چرا که او را خلیفه قرار دادند. انسان را طبعاً جهان را در حدود مادیت شناخت تا بر آن چیره گردد اما فسوس که گروهی از آنک زمام امور را در دست گرفته و دیگران را برده و ماشین کار و سرمایه خویش نموده اند تا بر انتهای راه گونه ای تربیت نمایند که در جهان امروز، همانند موجودی برنامه ریزی شده حیوان خویش را سپری سازد و اندیشیدن به آنچه که باید را از او سلب نمایند و این خطری بود که غلامان ادیان توحیدی، انسانهای آخرالزمان را از آن برحذر می داشتند و اما اکنون دجال بزرگ در رأس هرم قدرت ایستاده و در اعدهای آن مردم بسان گوسفندانی که در چراگاه دجال و بر سر او زندگی می کنند قرار دارند. در حالی که انسان می بایست انسان باشد؛ فرمان را بداند و حاکم بر زمین.

در چنین فضای هولناکی مذهب و فلسفه دوشادوش هم به مرزهای مشترک و و شهای مشابه در جهت باز کردن درهای معنویت بروی بشر حرکت می کنند. هرچند که این دو حرکت تفکری عظیم بشر، هیچ گاه در مقابل علم قرار نگیرند و آنرا سبب ضعف نموده اند اما بدنبال محدود کردن و رام کردن آن هستند. مرزهای او را معنوی می بینند و او را در سر جای خویش بنشانند. بقول نیچه علمی که بشر تحمل آن را نداشته باشد مگر به نابودی او خواهد شد.

اما در مورد مذهب و فلسفه نیز باید اذعان نمود که مکاتب مختلف و بی شمار مذهبی و فلسفی در طی تاریخ شکل گرفته که برخی از آنها پس از مدتی از میان رفتند و

برخی بصورت حاشیه در کنار مکاتب قویتر که در اذهان بشر به حیات خویش ادامه می دهند موجودند. نکته اساسی در این زمینه آن است که مکتبی می تواند ماندگار باشد که خصوصیات ویژه ای از قبیل فراگیر بودن، برنامه دار بودن، در نظر گرفتن تمامی جنبه های حیات بشری، عدم خطا و مصون بودن از هر اشتباه و فرازمانی بودن را دارا باشد. مکاتب و نظریات مذهبی و فلسفی بیشماری در تاریخ بشر بوجود آمده که تنها به برخی خصوصیات اشاره داشته و در واقع نمی توانسته برنامه ای کامل و جامع و هدفی آرمانی را برای بشر متصور شود.

مکتبی به نام کسبیم را در نظر بگیرید. این مکتب تنها به یک جنبه از بشر که عدالت خواهان است اشاره می کند و همه عناصر جهان را از طریق عدالت و اقتصاد تعریف می کند. اساس این جنبه های بشری کاری ندارد. مکتب اگرچه کسبیم را اصلت فرد و خودخواهی بشری پرداخته و هرچه که غیر از اوست را بی ارزش می پندارد. این مکتب دیگر برنامه ای برای ادامه حیات بشر تعریف نمی کند و چنان می نماید که هر چه را در فضا معلق نگاه داشته است. مکتبی بنام بودا اصلت نیروانا می پندارد و دیگر برای بشر و روح او هیچ ارزش و جایگاهی متصور نمی شود.

مکتب پوزیتیویسم یا علم گرایی هر آنچه را که به تجربه و حس درنیاید بی ارزش و لاجرم می شمرد و تنها به آن دسته از یافته های علمی که محسوس می باشند. چه بسا مکتبی از این دست که در طی دوران بشری وجود داشته و دارند. اما آیا مکتبی وجود دارد که بتواند آن خصوصیات ذکر شده را در بر گیرد؟ یک مکتب مذهبی که علاوه بر تکمیل مکاتب پیشین تمامیت جنبه های بشری را مورد بررسی کنکاش قرار داده و برنامه ای دقیق را برای آنها تدوین نموده باشد؟ مذهبی که حتی مکتب بعد از آن نیز اگر مورد بررسی قرار بگیرند باز به نقصان و کمبودهای بیشمار برخورد خواهند نمود. مکتب اسلام، مکتبی که در آن خداوند بعنوان خالق و مالک جهان اصلت نام دارد و در مقابل او نیز بشر دارای اصلت و ارزش در حد خود می باشد و البته تمامی جنبه های بشری نیز از قبیل عدالت، اخلاق، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، علم

و غیره را مورد بررسی قرار داده و در حد خود دارای برنامه می باشند.

پس بر عالمان مکتب اسلام است تا جهت تبلیغ و آگاهی بشر از طریق فلسفه و تفکر و استدلالهای منطقی، وی را بسمت و سوی این مسیر هدایت نمایند که انتهای آن جز به کمال و خوشبختی بشر نمی انجامد.

مکتب اسلام، هم مذهبی است و هم فلسفی و هم علمی. اسلام بشر را از طریق شریعت عرفان، از طریق فلسفه و استدلال و از طریق علم و طبیعت به سوی سعادت ابدی، کمال و غایت نهایی خویش رهنمون می سازد. اگر مکاتب مختلف که سالها تلاش نموده اند، از مدون و با فضیلت را در برابر بشر سرگردان بی ایدئولوژی قرار دهند، باید بی پشیمانی و عرفانه و از روی صدق به اسلام متمایل می گشتند، حقایقی را که در پس آیات الهی و احادیث امیر (ص) و ائمه (ع) نهفته بود، آشکارا در می یافتند، افقی روشن و سعادت ابدی را برای بشر رقم می زدند.

نهج البلاغه را می توانست بی شک نامیدی که مباحث کلیدی و مهم کائنات در آن مطرح شده، و باب علم، علی (ع) حقیقی از ریاض بیکران علم خود را بدینوسیله در اختیار بشر قرار داده اند، بگونه ای که اگر کسی آن را کامل خوانده شود، حتی یک جمله آن نجات دهنده بشریت خواهد بود. همچنین امام صادق (ع) را می توان فیلسوفی بزرگ دانست که افتخار جهان اسلام و تشیع به شمار می رود. او در علم و فلسفه سرآمد روزگار خود و تاریخ بشریت محسوب می شوند. اینها نیز نه تنها از عظمت فلسفه اسلامی هستند.

پس از عصر روشنگری، فلسفه انتقادی یا به عبارتی عقلانیت انتقادی، پس از سالها و باره در اذهان روشنفکران سایه افکند، آنچه که می توان پایه گذار آن «سقراط» نامیده. سقراط شک را پایه فلسفه خواهند، البته شکی که موجب حرکت در تفکر بشر را می رسیدن به واقعیت شود. این عقلانیت در قرون وسطا به دلایلی که در فصول آتی بررسی می شود، امکان رشد و یا حتی ظهور پیدا نکرده بود، اما مکتب اسلام در قرآن مجید چنین می فرماید: «ایمانی که پس از شک توسط فرد حاصل آید، پایدارتر است.

ولی وای به حال آنانکه شک می کنند و در شک باقی می مانند و حال آنکه شک پلی است برای عبور از جهالت بسوی درک واقعیت».

بنابر مباحث فوق و با توجه به این که محوریت این کتاب تاریخ فلسفه است ناچار از بحث و بررسی مکاتب و فیلسوفان غربی در این کتاب می باشیم و هرچند نگاه فلاسفه اسلامی بسیار دقیق تر و جامع تر می باشد. در مورد نظریات فلاسفه غربی نیز باید چنین گفت که آراء و عقاید آنها بیان می گردد و این امر مربوط به خواننده است که صحت و سلامت هر کدام را پذیرفته و یا رد نماید چرا که برخی از عقاید این فلاسفه (که جای بحث آن در این کتاب نیست) خود به عنوان پیش تفکرهای حکومت دجال آخرالزمان می باشد و البته آنها در این کتاب نباید محل اشکال برای تبلیغ نظریات آنها محسوب شود. یکی از راه های فلسفه و شاید بزرگترین و اصلی ترین آن اثبات و شناخت وجود خداوند است. این نظر بر فلاسفه غربی نگاهی بیاندازیم جز این نتیجه نخواهیم گرفت که آنها در این کتاب بسیار گفتمانی و پراکنده و همچنین محوریت اصلی را به آن نگذاشته اند. البته شاید این را در مورد فلاسفه دوره قرون وسطی چندان صادق نباشد و آن هم به علت فشار دستگاه دینی حاکم بر فلاسفه و حتی منحن خوانند فلسفه بوده است. همچنین در مورد فیلسوفانی مانند هیوم یا برکلی هم مقداری باید خوشبین بود و البته باید با بررسی نظریات آنها نیز متوجه می شویم که تمام راه را در دست نپیموده اند و اما در فلسفه اسلامی است که مدیریت حاکم بر فلسفه شناخت وجود خداست. در اسلام، فلسفه و مذهب جدای از هم نیستند و این در هم تنیده اند و حتی بدون هیچ اغراقی می توان گفت که تمامی آیات قرآن احکامات حکیمانه بزرگترین فیلسوف کائنات است، آنکه خود کائنات و فلسفه را پذیرفته و در هم تنیده اند و حتی خویش برای حکومت بر آن ها قرار داده است و این انسان موجودی بسیار و متفکر است دیگر خالی از معنویات گشته، تفکر را به صاحبان تفکر سپرده و زمام امور را در خویش نیز از دست داده تا به چه سرمنزول مقصودی تواند رسید. و ای کاش ...